نگاهی به شبهات مطرح در فضای مجازی در باره اسلام و مسلمانان

خرافه زدایی؛ بهانه‌ای برای دین ستیزی

احمد رضا دردشتی
بخش اول

در مطلب حاضر نویسنده با اشاره به شبهاتی که در فضای مجازی درباره ناکارآمدی دین اسلام و رفتارهای مسلمان رواج یافته ،درصدد پاسخگویی مستدل به آنها برآمده که نخستین بخش آن از نظر خوانندگان عزیز می‌گذرد.

رواج شبهات در فضای مجازی؛ عامل تزلزل باورها

عرصه اندیشه دینی همواره بستر رویش پرسش‌ها، زایش مسئله‌ها و پرورش فکرها بوده است. اساساً اصلی‌ترین رسالت پیامبران الهی برانگیختن گنج‌های عقلانی انسان و متذکرساختن او به حقیقت زندگی و ارزش حیات معقول و متعالی است. (نهج البلاغه، خطبه اول).دعوت پیامبران با واکنش‌های گوناگونی از سوی مردم رو به‌رو بوده است و همه انسان‌ها یکسان به آن پاسخ نداده‌اند. برخی به دعوت آنان پاسخ مثبت داده و با جان و دل ایمان آورده‌اند و برخی بر علیه آن برخاسته و به دشمنی با آنان همت گماشته‌اند.

تفاوت انسان‌ها در پذیرش یا رد دعوت پیامبران علل و عوامل گوناگونی دارد؛ اما مهمترین عامل، پیامدهایی است که ایمان به پیامبران در نگرش‌ها و رفتارها و مسائل زندگی انسان‌ها به دنبال دارد. پیامبران به روی‌آوردن به حیات معقول و تعدیل هیجان‌ها و غرائز حیوانی فرا می‌خواندند. آنها طبیعت و لذت‌ها و کشش‌های طبیعی را مرحله گذرا و برای آزمایش نیک و بد انسان‌ها معرفی می‌کردند و از انسان‌ها می‌خواستند که به آن غره نشده و با دل‌سپردن و فرورفتن در لذت‌های طبیعی، از ساحت‌های متعالی وجودی خود غافل نشوند و این امر برای بسیاری از مردم دشوار بوده و هست. انسان فرزند طبیعت است و از دامان آن بر می‌خیزد و انس او با مادر خویش، انسی عمیق و گرایشی ریشه‌دار است؛ از این‌رو علاقه به طبیعت و دلبستگی به گرایش‌ها و کشش‌های طبیعی، امری دور از انتظار و قابل سرزنش نیست؛ اما معمولا انسان‌ها در دلبستن به طبیعت، افراط کرده و به تعبیر قرآن کریم، گرفتار اخلاد الی الارض(عراف: ۱۷۶.) می‌شوند و جنبه‌های متعالی حیات را از یاد می‌برند. از این رو دعوت پیامبران و اولیای الهی که خواهان مدیریت هیجان و عاطفه انسان نسبت به لذت‌های طبیعی و توجه عمیق به حقیقت زندگی و حیات ابدی است، برای بسیاری از مردم خوشایند نیست؛ البته هرانسانی که با دعوت پیامبران مواجه می‌شود حق دارد که از چند و چون آن بپرسد و خاستگاه آن را بکاود. پرسش از منشأ دعوت، باورها، ارزش‌ها و فرمان‌هایی که پیامبران برای بشر آورده‌اند و ادامه این پرسیدن تا حصول اطمینان و قوت ایمان، کاری خردمندانه و برخاسته از فطرت انسانی است؛ اما برخی از انسان‌ها با وجود روشن‌شدن حقیقت رسالت پیامبران و صرفاً به سبب سختی دل‌کندن از لذت‌ها و آرزوهایی که برای رسیدن به مواهب مادی و حیوانی دارند، همچنان به ایراد اشکال‌ها و پرسش‌ها و انتقادات ادامه می‌دهند و در شکاکیت فرو می‌مانند. شماری دیگری هم با برساختن شبهه‌ها و درهم‌بافتن ادعاهای بی‌اساس می‌کوشند تا دیگران را در انکار حقانیت راه پیامبران با خود همراه کنند و از بی‌ایمانی آنان به سود مقاصد پلید شخصی یا گروهی خود بهره جویند.

امروزه پرسش‌های جهت‌دار و شبهات دینی با انگیزه‌های گوناگون و توسط افراد و گروه‌های مختلفی تولید و به شیوه‌های گوناگونی توزیع می‌شود. در گذشته بحث‌ها و مجادلات فکری در همه حوزه‌های فکری و از جمله قلمرو مباحث دینی، در محدوده کوچکی از اهل علم و تخصص جریان پیدا می‌کرد و مردم کوچه و بازار معمولا از گرفتارشدن در دام شبهه‌انگیزان مصون می‌ماندند. در وضعیت کنونی به سبب گسترش امکانات رسانه‌ای و آشنایی اکثر مردم با ابزارهای جدید ارتباطی، زمینه شیوع شایعات و شبهات دینی به صورت هول‌انگیزی فراهم آمده و تولید و توزیع شبهه بدون وقفه در حال ریزش به سمت مردم است. از آنجا که شناخت شبهات و توانایی درک مغالطات و پاسخ به آنها برای همه افراد مقدور نیست، متأسفانه بسیاری از کسانی که در معرض شبهات قرار می‌گیرند، گرفتار آسیب‌های اعتقادی شده و تزلزل در باورها، مشکلات فراوانی را برایشان پدید می‌آورد. بهترین شیوه برخورد با شبهات این است که اگر آمادگی لازم و توانایی تشخیص و پاسخ به آن را نداریم، حتی الامکان در معرض آن قرار نگیریم و اگر ناخواسته با شبهاتی روبه‌رو شدیم حتما در اولین زمان ممکن به عالمان دینی مراجعه کرده و ابهام‌ها و تردیدهای پیش‌آمده را برطرف سازیم.

در حال حاضر مطالب زیادی در نقد دین، دینداری و ارزش‌های دینی در فضای مجازی دست به دست می‌شود که اکثراً ادعاهایی بی‌اساس و مطالبی غیرمستند و باطل است. مطالبی که معمولاً با یک ادبیات تحریک‌کننده و در کنار هم قراردادن راست و دروغ و استفاده از الفاظ حساسیت‌زا، سعی در تحقیر باورها و ارزش‌های دینی و متزلزل‌کردن شاکله فکری و اعتقادی مؤمنان دارند. در اغلب شبهاتی که توزیع می‌شود، هم ادعاها نادرست است و هم دلائل؛ دلائلی که با فشار الفاظ و فضاسازی روانی، کوشش می‌شود به عنوان دلائلی موجه، مؤثر واقع شده و مخاطب را خلع سلاح کند و پایه‌های ایمان او را به لرزه درآورد. یکی از شبهاتی که اخیرا در فضای تلگرام و از طریق کانال‌های ضد دین انتشار یافته این شبهه است: ۱۴۰۰سال است مردم خاورمیانه یکدیگر را بخاطر اعتقادات خود می‌کشند و در همین حال، بی‌خدایان‌برق را کشف می‌کنند، تلفن را اختراع می‌کنند، قدم در کره ماه می‌گذارند، واکسن بیماری‌های مختلف را می‌سازند، ...؛ اما مردم این نقطه از جهان خود را دارای کامل‌ترین دین و بهترین امت می‌دانند آنهم با کشت و کشتار یکدیگر و دگراندیشان؛ خود را در بهشتی می‌پندارند که برای رسیدن به حوری و جوی عسل باید دین خدا را گسترش دهند ...! دوست مسلمان من! تا به حال پیش خود فکر کرده‌ای که چرا خدایت ۱۲۴۰۰۰ راهنمای خود را در منطقه خاورمیانه فرستاده است؟ تا به حال فکر کرده‌ای چرا پیامبری در سرزمین استرالیا یا آفریقا یا آمریکا نفرستاد؟! ارزش جهنم از بهشت خیلی بیشتر است! جهنمی که در آن افراد بی‌خدایی نظیر ادیسون، انیشتین، راسل و ... باشند، ارزشش بیشتر از بهشتی است که در آن فقط مسائل کمر به پائین برای بندگان فراهم می‌شود! ۱۴۰۰سال است که هرکس در حکومت اسلامی آمد، خود را اسلام واقعی نامید، از زمان عمر و علی تا بن‌لادن و... و حالا هم که بغدادی خود را اجرا کننده اسلام واقعی می‌داند! به راستی اسلام واقعی کجاست؟! اصلا اسلام واقعی چیست؟! کی اجرا شده؟! توسط چه کسی؟! کامل‌ترین دین بالای ۷۰ فرقه دارد! فردی که از نظر اسلام کافر است، بخاطر انسان‌بودن و رضایت درونی خویش به کودکان فقیر کمک می‌کند؛ اما فرد دیگری به خاطر رضایت خدایش؛ خدایی که حکم این کافران را تنها گردن‌زدن می‌داند، خدایی که آنها را حرام زاده می‌خواند؛ خدایی که آنها را نجس می‌خواند ... به راستی که کشورهای جهان سوم را با آتش‌زدن یک قرآن می‌توان شلوغ کرد، اما کشورهای نوین کافران، با کشته‌شدن یک کودک صدایشان بلند می‌شود! یک فرد دیندار به خودش این اجازه را می‌دهد که در عقاید شخصی افراد دخالت کند؛ یک فرد دیندار به خودش این اجازه را می‌دهد که به اسم خدا جان انسانی را بگیرد؛ اما یک فرد بی‌خدا برای خدمت به بشریت، قلب مصنوعی می‌سازد، انواع داروها را می‌سازد و .... به راستی ما به کجا می‌رویم؟ هدفمان در زندگی چیست؟ مگر غیر از این است که شما به خاطر جغرافیای کشورت مسلمانی؟! مگر غیر از این است که سیاه و سفید یکی هستیم و اسممان انسان است؟!

آیا افسار نامرئی دین را دور گردن خود حس نمی‌کنید؟! آیا وقت آن نرسیده که بخاطر انسان‌بودن به هم کمک کنیم نه به خاطر رضای خدا؟ خدا را در کجا می‌یابید؟ در کنار سنگی در کشور بیگانه؟! در ضریح‌های از جنس طلا؟! یا در کنار خیابان، پشت چراغ قرمزها؟! اندکی بدون تعصب تفکر کنیم! «خرافه‌زدایی برای ایرونی آزاد در آینده، شروع همه تغییرات فکری ماست!»

مطالبی مانند آنچه در بالا آوردیم در فضای مجازی، خصوصا تلگرام، به وفور منتشر شده و می‌شود. امثال این شبهه، مطالبی علمی و قابل‌اهمیت نیست و ارزش پاسخ گفتن را ندارد؛ اما به عنوان بررسی علمی یک نمونه از این شبهات و اینکه نشان دهیم چقدر سخنانی از این دست، سست و بی‌پایه است و با تأمل دقیق در قطعات آن می‌توان به باطل بودن آن پی برد، آن را انتخاب کرده و ادعاها و دلائل آن را مرور می‌کنیم تا روشن شود که تولیدگران و توزیع کنندگان این گونه شبهات، هرگز دغدغه حقیقت‌طلبی و تحول و پیشرفت فکری مردم را ندارند؛ بلکه با انگیزه‌های پنهان سیاسی و فرهنگی، تنها به دنبال از بین‌بردن شالوده‌های اعتقادی مردمند. هدف اصلی از انتشار این گونه شبهات، از بین‌رفتن سرمایه مردمی نظام اسلامی و فروپاشی فرهنگ دینی جامعه ایرانی برای ایجاد زمینه‌های فرهنگی و روان‌شناختی دست‌اندازی دشمنان به استقلال سیاسی کشور و بسط هژمونی نامشروع آنان در این منطقه است. دقت در مطالب این شبهه نشان می‌دهد که نویسندگان آن، هم ادعاهای باطلی را مطرح کرده‌اند و هم دلائلی را که برای اثبات ادعای خود به‌هم بافته‌اند، دلائلی ناموجه و نامرتبط با ادعاهاست و اصلا همه دلائل مطرح‌شده از سنخ ادعاست! نه دلیل! این شبهه یک ادعای اصلی دارد و برای اثبات ادعای خود دلائلی را مطرح می‌کند که آن را بررسی و نقد خواهیم کرد:

ادعای اصلی: دین امری خرافی است و برای هرگونه تغییر مثبت در زندگی باید از شر آن خلاص شد!

ادعاهای فرعی:

۱. مردم خاورمیانه ۱۴۰۰ سال است که به خاطر دین یکدیگر را می‌کشند!

۲. همه اختراعات و اکتشافات مهم در زندگی بشر را بی‌خدایان پدید آورده‌اند!

۳. همه مردم خاورمیانه اعتقاد دارند که با کشتن بی‌خدایان به بهشت می‌روند!

۴. همه پیامبران، در خاورمیانه مبعوث شده‌اند و هیچ پیامبری در استرالیا، آفریقا یا آمریکا مبعوث نشده است و تلویحا از این نتیجه گرفته شده که جریان انبیاء، جریانی ساختگی است!

۵. ادیسون و انیشتین و راسل افرادی بی‌خدا بودند!

۶. در اسلام فقط به مسائل کمر به پائین اهمیت داده شده است اما در جهنم بی‌خدایان (بخوانید بهشت بی‌خدایان = کشورهای مدرن) تنها به علم و پیشرفت انسانی اهمیت داده می‌شود!

۷. در کشورهای نوین، که همه بی‌خدا هستند، مردم با کشته‌شدن یک کودک صدایشان بلند می‌شود اما مردم خاورمیانه برای آتش زدن قرآن به خروش می‌آیند!

۸. مسلمانان بخاطر رضایت خدا آدم می‌کشند و بی‌خدایان برای رضایت درونی به فقیران کمک می‌کنند!

۹. همه دینداران کاری جز دخالت درعقاید شخصی دیگران و کشتن غیردینداران ندارند؛ اما بی‌خدایان به ساختن قلب مصنوعی و داروهای مفید مؤثر مشغولند!

۱۰. مسلمانان به خاطر جغرافیای کشورشان مسلمانند؛ در حالی که حقیقتی جز انسانیت وجود ندارد و باید به انسانیت ایمان آورد!

بعد از این ادعاها توصیه‌های آنچنانی هم مطرح می‌شود که چرا افسار دین را دور گردنت حس نمی‌کنی؟! چرا در کنار سنگی یا ضریحی از طلا به دنبال خدا می‌گردی؟! این خرافه‌ها را رها کن تا آزاد شوی و آینده روشنی بیابی! راهی برای تغییرات مثبت جز رهاکردن دین وجود ندارد!

ملاحظه می‌کنید که آنچه به عنوان دلائل خرافی‌بودن دین در متن شبهه مطرح شده است، همه از جنس ادعاست؛ ادعاهایی که یا نیازمند اثبات است، ولی برای اثباتش کمترین دلیلی ارائه نشده است؛ یا ادعاهایی است که از اساس باطل و بی‌پایه است و یا دلائلی است که فی الجمله مقبول است اما ربطی به ادعاهای گوینده ندارد و آن را اثبات نمی‌کند! حال می‌خواهیم ادعاهای گوینده را یک به یک مرور کرده و ببینیم که سخن او تا چه اندازه درست، منطقی و منصفانه است.

***در آیات قرآن کریم و توصیه‌ها و فرمان‌های جهادی پیامبر(ص) و امام علی(ع) فراوان بر این موضوع تأکید شده است که حتی در شرایط جنگی و وضعیتی که ممکن است هررویداد تجاوزکارانه‌ای با بهانه شرایط اضطراری جنگ، رخ دهد، مسلمانان حق ندارند از حدود عدالت و انصاف با دشمن خارج شوند و باید تنها بر سپاهیان نظامی و حاضر در معرکه جنگ بتازند و به بیش از آن تعدی نکنند.**

ادعای اول: مردم خاورمیانه هزار و چهارصد سال است که به خاطر دین، یکدیگر را می‌کشند!

این ادعا، ادعایی بسیار بزرگ، اما بدون هرگونه دلیل و شاهد تاریخی، جامعه‌شناختی و مردم‌شناختی است. برای هرمحقق منصف و آگاه به مسائل روان‌شناختی و اجتماعی روشن است که جنگ‌ها و کشتارهایی که در زندگی انسان‌ها روی داده و می‌دهد، معلول عوامل گوناگون و مبتنی بر زمینه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و غیره است. فروکاستن پدیده‌های اجتماعی (مثل جنگ) به علتی خاص، آن هم در یک بازه زمانی ۱۴۰۰ ساله، ادعایی بسیار بی‌پایه و بلوفی مزورانه است!

شکی نیست که در همه جای جهان و در طول تاریخ انسانی، در پدیدآمدن جنگ‌ها و ستیزها، در کنار دیگر عوامل، عامل دینداری (و نه دین!) هم گاهی مؤثر بوده است. برخی از گروه‌های قومی یا پیروان ادیان و فرقه‌ها به سبب برداشت غلط از دین و یا بهانه‌کردن عوامل دینی و پوشاندن عوامل واقعی، آتش جنگی را روشن کرده و یا شعله‌ور ساخته‌اند. اما کسانی که اندک آشنایی با ادبیات علوم اجتماعی داشته باشند، می‌دانند که هموار آنچه به عنوان علل و عوامل و دلائل یک پدیده اجتماعی و روان‌شناختی مطرح می‌شود، الزاما همان علل و دلائل واقعی نیست! پدیده‌های روان‌شناختی و جامعه‌شناختی، به این سبب که موضوعشان رفتار انسانی است، معمولا چنان پیچیده‌اند که هیچ نظریه‌ای توان تبیین کامل آن را ندارد. اساسا مهمترین علت فقدان نظریه‌های کلان در علوم انسانی پیچیدگی رفتار انسان است. علم تجربی می‌خواهد با خردکردن و ساده‌کردن پدیده‌ها و روابط میان آنها، الگویی تقریبی برای تغییرات آنها ارائه کند؛ ولی هرچقدر هم پدیده‌ای انسانی را ساده کنیم، بازهم پیچیدگی سازمان روانی انسان‌ها، مانع بزرگی بر سر راه تبیین کامل رفتار انسان است.

اگر پیچیدگی رفتار یک یا چند فرد انسانی تبیین آن را با مشکل و تنگنا روبه‌رو می‌کند، چنانچه پدیده‌ای (مثل جنگ) به صورت جمعی و با رفتارهای بسیار پیچیده مجموعه‌ای از انسان‌ها، آن هم در تاریخی بسیار دور از ما رخ داده باشد و قضاوت و تحلیل ما جز از طریق برخی از اسناد تاریخی ممکن نباشد، تبیین آن بسیار دشوارتر و با قطعیت و قاطعیت بسیار کمتری انجام‌شدنی است.

علل تجویز جنگ و جهاد دراسلام

بنابر این نسبت دادن همه جنگ‌های روی داده در تاریخ خاورمیانه به اعتقادات دینی مردم، نسبتی سست و نادرست و غیرعلمی است. حال ممکن است کسی بگوید (چنانکه بسیار گفته‌اند!) که در قرآن کریم آیات فراوانی وجود دارد که به جنگ، جهاد و نبرد با کافران توصیه یا فرمان داده است؛ همچنین پیامبر و امام علی علیهم‌السلام در دوران زمامداری خود جنگ‌های فراوانی را فرمانده‌ی کرده‌اند. پس اگر بگوئیم که دین اسلام، مسلمانان را به جنگ و کشتار کافران و دگراندیشان ترغیب کرده است، سخن گزافی نگفته‌ایم! پاسخ این ادعا این است که ما هم در اینکه قرآن کریم به جهاد و مبارزه فرمان داده و آن را تقدیس کرده است، شکی نداریم. نیز در اینکه پیامبر و امام علی در دوران حکومت خود جنگ‌هایی را رهبری کرده‌اند، البته معلوم است که گریختن از معرکه جنگ همیشه کاری خردمندانه و مشروع نیست.

*** در حال حاضر مطالب زیادی در نقد دین، دینداری و ارزش‌های دینی در فضای مجازی دست به دست می‌شود که اکثراً ادعاهایی بی‌اساس و مطالبی غیرمستند و باطل است.در اغلب شبهاتی که توزیع می‌شود، هم ادعاها نادرست است و هم دلایل؛ دلایلی که با فشار الفاظ و فضاسازی روانی، کوشش می‌شود به عنوان دلایلی موجه، مؤثر واقع شده و مخاطب را خلع سلاح کند و پایه‌های ایمان او را به لرزه درآورد.**

***ما در اسلام چیزی به نام جهاد ابتدایی نداریم؛ چه رسد به جنگ پیش‌دستانه! جهاد دفاعی یعنی دفاع از جان، مال، ناموس، تمامیت ارضی و استقلال سیاسی جامعه اسلامی در برابر هجوم دشمنان؛ تردیدی نیست که در آموزه‌های دینی بر جهاد و دفاع از جامعه و نظام اسلامی فراوان تأکید شده است و همین امر سبب شده است تا برخی از ناآگاهان و بیماردلان، دین اسلام را ترویج گر خشونت و جنگ بنامند.**

حکمت تأکیدهای پرتکرار قرآن کریم و سنت و سیرت پیشوایان دینی بر جهاد دفاعی، از آن روست که جهاد، به خودی خود، امری شاق، دشوارو جان‌فرسایی است. سختی و دردناکی جنگ و امکان از دست‌رفتن جان و سلامتی، که عزیزترین داشته‌های هرانسانی است، انگیزه و تصمیم فرد را برای شرکت در جهاد فرومی‌کاهد و زمینه سستی و تعلل را فراهم می‌آورد. از این رو انسان‌ها با وجود درک فطری و عقلانی به لزوم جهاد، مبارزه و دفاع از خود و متعلقات خود، همواره انگیزه کمی برای انجام این عمل بزرگ و دشوار دارند و می‌کوشند تا به بهانه‌ها و دلائل گوناگونی از زیر این بار شانه خالی کنند. خداوند متعال در آیات متعدد قرآن کریم و نیز پیشوایان دینی به صورت‌های گوناگون، روحیه جهاد و شهادت‌طلبی و حس دفاع را در مؤمنان تقویت کرده‌اند و با تبیین حقیقت شهادت و پاداش‌های بلند و ارجمندی که برای مجاهدان راه خدا مهیا شده است، بر شوق آنان در دفاع از ایمان، عقیده، ارزش‌ها، سرزمین و استقلال فرهنگی و سیاسی نظام اسلامی افزوده‌اند.

***از آنجا که شناخت شبهات و توانایی درک مغالطات و پاسخ به آنها برای همه افراد مقدور نیست، متأسفانه بسیاری از کسانی که در معرض شبهات قرار می‌گیرند، گرفتار آسیب‌های اعتقادی شده و تزلزل در باورها، مشکلات فراوانی را برایشان پدید می‌آورد. بهترین شیوه برخورد با شبهات این است که اگر آمادگی لازم و توانایی تشخیص و پاسخ به آن را نداریم، حتی‌الامکان در معرض آن قرار نگیریم و اگر ناخواسته با شبهاتی روبه‌رو شدیم حتما در اولین زمان ممکن به عالمان دینی مراجعه کرده و ابهام‌ها و تردیدهای پیش‌آمده را برطرف سازیم.**

*** در گذشته بحث‌ها و مجادلات فکری در همه حوزه‌های فکری و از جمله قلمرو مباحث دینی، در محدوده کوچکی از اهل علم و تخصص جریان پیدا می‌کرد و مردم کوچه و بازار معمولا از گرفتارشدن در دام شبهه‌انگیزان مصون می‌ماندند. در وضعیت کنونی به سبب گسترش امکانات رسانه‌ای و آشنایی اکثر مردم با ابزارهای جدید ارتباطی، زمینه شیوع شایعات و شبهات دینی به صورت هول‌انگیزی فراهم آمده و تولید و توزیع شبهه بدون وقفه در حال ریزش به سمت مردم است.**

بنابراین آیات شریفه در مقام این است که ما را به سه گروه تقسیم کند یک گروه بهشتی و یک گروه جهنمی و گروه سوم پیشگامان در ایمان و عمل هستند که اندکی از آنها، از امت‌های بعدی مثل امت اسلام می‌باشد و بسیاری از آنها از امت‌های پیشین هستند.

این مروری بود بر آیات، حال در تفسیر این آیات باید ملاحظه شود که مقصود از این پیشگامان، که گروه اندکی از آنها، از امت پیغمبر اسلام هستند چه کسانی هستند؟

تفسیر اول:

در برخی از روایات آمده که «سابقین» هابیل- مومن آل فرعون - حبیب نجار - و امیرالمؤمنین علی(ع) هستند که از پیشگامان امت‌ها در ایمان آوردن به پیامبران الهی بودند.در این روایت می‌بینیم سه نفر از سابقین از امت‌های قبلی هستند و یکی از آنها از امت اسلام، که حضرت امیر(ع) است، اگر اینگونه روایات و اینگونه تفسیر ملاک باشد افرادی که سابقه در نیکی و ایمان دارند یعنی آن اصحاب خاص مثل امیرالمؤمنین علی(ع) در امت اسلام اندک بودند، و در امت‌های پیشین زیادتر بودند. چرا پیشگامان ایمان در امت‌های پیشین زیادتر بودند؟ چون تعداد پیامبران قبلی زیادتر بوده پیغمبر اسلام یک نفر است و یک صحابی خاص مثل امیرالمؤمنین علی(ع) دارد یا تعداد اندکی صحابه پیشگام مثل امیرالمؤمنین علی(ع) دارد، اما امت‌های پیشین، تعدادشان فراوان است، پیامبرانشان زیاد است و اصحاب سابقین آنها، به صورت طبیعی نسبت به امت اسلام، زیادتر خواهد بود.

تفسیر دوم:

در روایت دیگری حکایت شده که از پیغمبر(ص) سوال شد: «مقصود از این سابقین چه کسانی هستند؟ حضرت پاسخ فرمودند: «علی(ع) و پیروان او سابقون هستند!»بنابراین مطلب که امیرالمومنین علی(ع) و پیروان او سابقین باشند معنا چنین می‌شود گروه زیادی پیشینیان شیعه و گروه اندکی از پیشینیان شیعه که از مقربین هستند. این دو تفسیری بود که در مورد این آیات مطرح است ولی آنچه که در پرسش آمده بود آیا واقعا عده کمی از مردم آخرالزمان به بهشت می‌روند این با هر دو تفسیر آیه ناسازگار است! زیرا معنای آیه این است که یک عده‌ای از سابقین در امت‌های پیشین نسبت به امت اسلام زیادتر بودند، یا در صدر اسلام نسبت به آخرالزمان زیادتر بودند؛ اما این بدین معنا نیست که افراد کمی از امت آخر الزمان به بهشت می‌روند بلکه بدین معنا است که در آخر الزمان، افرادی که جزء سابقین باشند، یا در امت اسلام، افرادی که جزء سابقین باشند و به بهشت بروند کم خواهند بود، ولی می‌توانند از اصحاب یمین باشند و به بهشت بروند زیرا دو گروه به بهشت می‌روند: یکی «اصحاب المیمنه»، یکی «السابقون السابقون».

چکیده تعالیم کتاب‌های آسمانی از دیدگاه امام صادق(ع)

*** محمد مهدی رشادی**

امام صادق(ع) به یکی از شاگردانش فرمود: از من چه چیزهایی آموخته‌ای؟ گفت: آقاجان هشت مسئله فرا گرفته‌ام. حضرت فرمود: آنها را برایم توضیح بده. گفت:

۱) هر چیز مورد علاقه را که دیدم هنگام مردن از صاحبش جدا می‌شود، همت خود را از آن گرفتم و صرف چیزی کردم که از من جدا نمی‌شود تا موقع تنهایی‌ام مونس من گردد و آن، «انجام دادن کار نیک» است. امام فرمود: سوگند به خدا که کار خوبی کرده‌ای.

۲) گروهی از مردم را دیدم که به فامیل و مال و فرزند افتخار می‌کنند. در حالی که این امور افتخاری ندارد و من افتخار بزرگ را در این سخن خدا یافتم که می‌فرماید: - ان اکرمکم عندالله اتقکم- قطعاً گرامی‌ترین شما پیش خدا پرهیزگارترین شماست. (حجرات/۱۳) لذا کوشش کردم نزد خدا عزیز و گرامی باشم. امام فرمود: سوگند به خدا که کار خوبی کرده‌ای.

۳) مردم را سرگرم بازی دیدم. اما من به سخن خدا گوش دادم که: - و اما من خاف مقام ربه و نهی النفس عن الهوی فان الجنه هی المأوی- و اما کسی که از مقام پروردگارش ترسید و خود را از هوای نفس بازداشت پس همانا جایگاه وی بهشت است. (نازعات/ ۴۰) لذا تلاش کردم با هواهای نفسانی مبارزه کنم تا سر به طاعت خدا نهاده باشم. حضرت فرمود: سوگند به خدا که کار نیکی انجام داده‌ای.

۴) دیدم هر کسی چیزی را که دارد، دوست داشته و در نگهداری آن می‌کوشد. اما من به این آیه توجه کردم:

- من ذالذی یقرض الله قرضا حسنا فیضاعفه و له اجرکریم- کیست آن کس که به خدا وام نیکو دهد تا آن را برایش دو چندان کند و او را در آخرت پاداشی کریمانه باشد؟ (حدید / ۱۱) لذا هر چیز ارزشمندی را تقدیم خدا کردم تا ذخیره روزی باشد که به آن نیازمندم. امام صادق(ع) فرمود: سوگند به خدا که کار خوبی کرده‌ای.

۵) دیدم مردم به خاطر روزی، نسبت به یکدیگر حسد می‌ورزند. اما خدا فرمود: - نحن قسمنا بینهم معیشتهم فی‌الحیوةالدنیا و رفعنا بعضهم فوق بعض درجات لیتخذ بعضهم بعضا سخریا و رحمة ربک خیر مما یجمعون - این ما هستیم که معیشت مردم را در دنیا میانشان تقسیم می‌کنیم و بعضی را بر دیگران برتری دادیم تا همدیگر را به خدمت بگیرند و رحمت پروردگارت از آنچه مردم ذخیره می‌کنند بهتر است (زخرف/ ۳۲) لذا من به هیچ کس حسد نمی‌کنم و اگر چیزی را از دست دادم برایش غصه نمی‌خورم. امام صادق(ع) فرمود: سوگند به خدا که کار خوبی کرده‌ای.

۶) دیدم مردم نسبت به یکدیگر کینه‌ورزی و دشمنی می‌کنند. اما خدا فرمود: -ان‌الشیطان لکم عدو فاتخذوه عدوا حقیقتاً شیطان دشمن شماست. پس او را دشمن بگیرید. (فاطر/۶) لذا بجای دشمنی با مردم به دشمنی با شیطان پرداختم. امام فرمود: سوگند به خدا که کار نیکی کرده‌ای.

۷) دیدم مردم در طلب روزی بسیار تلاش می‌کنند. اما قرآن می‌گوید: جن و انس را نیافریدم مگر اینکه مرا بندگی کنند. از آنان هیچ رزقی نمی‌خواهم و نمی‌خواهم که مرا اطعام کنند. همانا خدا روزی‌رسان و صاحب قدرتی استوار است. (ذاریات/ ۵۸) لذا یقین کردم که وعده و گفتار خدا راست است. دل به وعده او بستم و به سخن او راضی شدم و به جای اینکه نگران روزی باشم به حقی که او بر عهده من دارد توجه نمودم. امام(ع) فرمود: سوگند به خدا که کار نیکی کرده‌ای.

۸) دیدم گروهی به تندرستی و سرمایه و مال فراوان خود و انسانهای مثل خود دل بسته‌اند. اما خدا فرمود: و هر کس از خدا پروا کند برای او راه خروجی پدید می‌آورد. و او را از جایی که گمان نمی‌برد روزی می‌رساند و هرکس بر خدا توکل کند او برایش کافی است. (طلاق/۳) لذا بر خدا توکل کردم و دل از غیر خدا بریدم. امام فرمود: سوگند به خدا که تعالیم تورات و انجیل و زبور و قرآن و سایر کتابهای آسمانی همه بر محور همین هشت مسئله دور می‌زند. (مجموعه ورام ج ۱ ص ۵۵۵)

چراغ راه

بادآورده را باد می‌برد

قال‌الصادق(ع): «من جمع مالاً من مهاوش، اذهبه الله فی نهابر» امام صادق(ع) فرمود: هرکس از راه حرام (دزدی و اختلاط حرام و حلال) مالی را فراهم کند، خداوند آن مال را در مسیر بدبختی و تلف شدن قرار می‌دهد.[1]

۱- بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۸۴

حکایت خوبان

شاخص‌های خوف و رجا

از امام صادق(ع)پرسیدند، در وصیت‌های لقمان به فرزندش چه بود؟ حضرت فرمود: مطالب عجیبی بود، و از همه عجیب‌تر اینکه به فرزندش سفارش کرد و گفت: از خدا چنان بترس و بیمناک باش که اگر با اطاعت جن و انس بر او وارد شوی، باز احتمال‌دهی که تو را عذاب می‌کند.

و به رحمتش چنان امیدوار باش که اگر با گناه جن و انس بر او وارد شوی، چشم امید داشته باشی که به تو رحم می‌کند و تو را می‌بخشاید.[1]

در این رابطه آن حضرت در روایتی دیگر می‌فرماید: آن گونه به خداوند امیدوار باش، امیدی که تو را بر انجام معصیتش جرأت نبخشد و آن قدر از خداوند بیم داشته باش بیمی که تو را از رحمتش ناامید نگرداند. همچنین امام صادق(ع) در حدیث دیگری می‌فرماید: خوف نگهبان قلب است و رجا و امیدواری شفیع و همراه نفس.[2]

کسی که پروردگارش را بشناسد از او می‌ترسد و به او امیدوار است، و خوف و رجا دو بال ایمان هستند که بنده درستکار با آنها به بهشت رضوان پرواز می‌کند، و دو چشم عقل هستند که با آنها وعده و وعید خداوند را می‌بینند.[3]

۱- تحف العقول، ص ۳۹۵
۲- جامع‌الاخبار، ص ۹۸
۳- بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۳۹۰

پرسش و پاسخ

اندک بودن «السابقون» در امت‌های آخرالزمان

پرسش:

آیا با توجه به آیات سوره واقعه، تعداد اندکی از انسان‌های آخرالزمان به بهشت می‌روند؟

پاسخ:

خداوند در سوره واقعه آیات ۱۲ و ۱۳ می‌فرماید:

«بسیاری از امم پیشینیان به بهشت می‌روند و عده قلیلی از متأخران» که برخی گفته‌اند: منظورشان امت محمد(ص) و مردم آخرالزمان است، آیا واقعا منظورش این است که تعداد کمی از انسان‌های آخرالزمان به بهشت می‌روند و تعداد بسیاری از انسان‌های قبل از پیامبر ما به بهشت می‌روند. در این باره لازم است مجموعه آیات قبل و بعد این آیات را ملاحظه کنیم تا به پاسخ برسیم:

از آیه ۷ به بعد می‌فرماید: «شما در روز قیامت سه گروه خواهید بود، گروهی افراد با برکت هستند که مشهورند به اصحاب دست راست، و اصحاب با برکت که اعمال نیکشان بیشتر است و اهل بهشت هستند و گروه دیگر افراد شوم و افراد بدبختی هستند که اهل دوزخ می‌باشند و گروه سوم «والسابقون السابقون» هستند پیشگامان امت، و سابقین در ایمان و عمل، که اینها همان مقربان درگاه الهی هستند و در بهشت پر نعمت جای دارند.

بعد می‌فرماید: که اینها گروه زیادی از پیشینیان و گروه اندکی از امت‌های بعدی خواهند بود.

بنابراین آیات شریفه در مقام این است که ما را به سه گروه تقسیم کند یک گروه بهشتی و یک گروه جهنمی و گروه سوم پیشگامان در ایمان و عمل هستند که اندکی از آنها، از امت‌های بعدی مثل امت اسلام می‌باشد و بسیاری از آنها از امت‌های پیشین هستند.

این مروری بود بر آیات، حال در تفسیر این آیات باید ملاحظه شود که مقصود از این پیشگامان، که گروه اندکی از آنها، از امت پیغمبر اسلام هستند چه کسانی هستند؟

تفسیر اول:

در برخی از روایات آمده که «سابقین» هابیل- مومن آل فرعون - حبیب نجار - و امیرالمؤمنین علی(ع) هستند که از پیشگامان امت‌ها در ایمان آوردن به پیامبران الهی بودند.در این روایت می‌بینیم سه نفر از سابقین از امت‌های قبلی هستند و یکی از آنها از امت اسلام، که حضرت امیر(ع) است، اگر اینگونه روایات و اینگونه تفسیر ملاک باشد افرادی که سابقه در نیکی و ایمان دارند یعنی آن اصحاب خاص مثل امیرالمؤمنین علی(ع) در امت اسلام اندک بودند، و در امت‌های پیشین زیادتر بودند. چرا پیشگامان ایمان در امت‌های پیشین زیادتر بودند؟ چون تعداد پیامبران قبلی زیادتر بوده پیغمبر اسلام یک نفر است و یک صحابی خاص مثل امیرالمؤمنین علی(ع) دارد یا تعداد اندکی صحابه پیشگام مثل امیرالمؤمنین علی(ع) دارد، اما امت‌های پیشین، تعدادشان فراوان است، پیامبرانشان زیاد است و اصحاب سابقین آنها، به صورت طبیعی نسبت به امت اسلام، زیادتر خواهد بود.

تفسیر دوم:

در روایت دیگری حکایت شده که از پیغمبر(ص) سوال شد: «مقصود از این سابقین چه کسانی هستند؟ حضرت پاسخ فرمودند: «علی(ع) و پیروان او سابقون هستند!»بنابراین مطلب که امیرالمومنین علی(ع) و پیروان او سابقین باشند معنا چنین می‌شود گروه زیادی پیشینیان شیعه و گ